

Submit Date: 01 March 2026
Revise Date: 08 May 2026
Accept Date: 14 May 2026
Initial Publish: 16 May 2026
Final Publish: 21 March 2027

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

Structural Challenges of Penal Populism in the Judicial System with Emphasis on the Adjudication of Economic Crimes

Mohammad Hadi Izadi¹, Mahmood Ashrafy*², Mahmoud Malmir³

1. PhD Student, Department of Criminal Law and Criminology, Isf.C., Islamic Azad University, Isfahan, Iran

2. Department of Law, Isf.C., Islamic Azad University, Isfahan, Iran

3. Department of Criminal Law and Criminology, Isf.C., Islamic Azad University, Isfahan, Iran

* Corresponding Author's Email: mahmood.ashrafy@iau.ac.ir

ABSTRACT

This study was conducted with the aim of examining the structural challenges of penal populism within the criminal justice system, with a particular emphasis on the adjudication of economic crimes. The research employed a descriptive–analytical method and relied on library-based data collection through the examination of legal sources, statutes, scholarly articles, and criminological studies. The findings indicate that the growing social sensitivity toward corruption and economic crimes has, in some cases, led to the emergence of reactionary approaches in criminal policy and the establishment of special mechanisms for addressing such offenses. Among the most significant manifestations of this situation are the creation of special courts for economic crimes and the adoption of exceptional measures aimed at accelerating judicial proceedings. Although the objective of these mechanisms has been to effectively combat economic corruption and respond to public demands, in certain instances the use of exceptional procedures, concentration of powers, and restriction of some procedural safeguards have created challenges for the fundamental principles of fair trial. The results of this study demonstrate that effective confrontation with economic crimes requires establishing a balance between the efficiency of the criminal justice system and adherence to the principles of fair proceedings. Accordingly, moving toward a rational and evidence-based criminal policy, strengthening ordinary and specialized judicial institutions, and simultaneously paying attention to preventive and structural solutions alongside penal responses may contribute to reducing the negative effects of penal populism in the adjudication of economic crimes.

Keywords: *Penal populism, economic crimes, fair trial, special courts for economic crimes, criminal policy*

تاریخ ارسال: ۱۰ اسفند ۱۴۰۴
 تاریخ بازنگری: ۱۸ اردیبهشت ۱۴۰۵
 تاریخ پذیرش: ۲۴ اردیبهشت ۱۴۰۵
 تاریخ چاپ اولیه: ۲۶ اردیبهشت ۱۴۰۵
 تاریخ چاپ نهایی: ۱ فروردین ۱۴۰۶

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

چالش‌های ساختاری عوام‌گرایی کیفری بر نظام دادرسی با تأکید بر رسیدگی به جرایم اقتصادی

محمدهادی ایزدی^۱، محمود اشرفی^{۲*}، محمود مالمیر^۳

۱. دانشجوی دکتری، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران

۲. گروه حقوق، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران

۳. گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: mahmood.ashrafy@iau.ac.ir

چکیده

این پژوهش با هدف بررسی چالش‌های ساختاری عوام‌گرایی کیفری در نظام دادرسی کیفری با تأکید بر رسیدگی به جرایم اقتصادی انجام شده است. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر شیوه گردآوری داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای و بررسی منابع حقوقی، قوانین، مقالات علمی و مطالعات جرم‌شناختی انجام شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که افزایش حساسیت اجتماعی نسبت به فساد و جرایم اقتصادی، در مواردی موجب شکل‌گیری رویکردهای واکنشی در سیاست جنایی و ایجاد سازوکارهای خاص برای رسیدگی به این جرایم شده است. از جمله مهم‌ترین نمودهای این وضعیت می‌توان به تشکیل دادگاه‌های ویژه جرایم اقتصادی و اتخاذ تدابیر استثنایی برای تسریع در رسیدگی اشاره کرد. هرچند هدف از این سازوکارها مقابله مؤثر با مفاسد اقتصادی و پاسخ‌گویی به مطالبات عمومی بوده است، اما در برخی موارد استفاده از سازوکارهای استثنایی، تمرکز اختیارات و محدود شدن برخی تضمینات دادرسی، چالش‌هایی را برای اصول بنیادین دادرسی عادلانه ایجاد کرده است. نتایج این پژوهش بیانگر آن است که مقابله مؤثر با جرایم اقتصادی مستلزم ایجاد تعادل میان کارآمدی نظام عدالت کیفری و رعایت اصول دادرسی منصفانه است. بر این اساس، حرکت به سوی سیاست جنایی عقلانی و مبتنی بر شواهد، تقویت نهادهای عادی و تخصصی دادرسی، و توجه هم‌زمان به راهکارهای پیشگیرانه و ساختاری در کنار واکنش‌های کیفری، می‌تواند در کاهش آثار منفی عوام‌گرایی کیفری در رسیدگی به جرایم اقتصادی مؤثر باشد.

کلیدواژه‌گان: عوام‌گرایی کیفری، جرایم اقتصادی، دادرسی عادلانه، دادگاه‌های ویژه جرایم اقتصادی، سیاست جنایی

نحوه استناددهی: ایزدی، محمدهادی، اشرفی، محمود، و مالمیر، محمود. (۱۴۰۶). چالش‌های ساختاری عوام‌گرایی کیفری بر نظام دادرسی با تأکید بر رسیدگی به جرایم اقتصادی. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۵(۱)، ۱-۲۱.



مقدمه

سیاست جنایی، به‌عنوان مجموعه‌ای از تدابیر و راهبردهای دولت‌ها برای پیشگیری از جرم، واکنش به آن و سامان‌دهی نظام عدالت کیفری، در دهه‌های اخیر با تحولات عمیقی روبه‌رو شده است. گسترش جرایم سازمان‌یافته فراملی، تروریسم، جرایم سایبری، زیست‌محیطی و قاچاق مواد مخدر، در بستر جهانی شدن و توسعه فناوری، کارآمدی نظام‌های کیفری ملی را با چالش مواجه کرده و ضرورت همکاری‌های بین‌المللی را افزایش داده است. هم‌زمان، تفاوت سطح توسعه کشورها و عقب‌ماندگی تقنینی در برابر تحولات سریع اجتماعی، زمینه اتخاذ سیاست‌های شتاب‌زده و واکنشی را فراهم کرده و بستر رشد گفتمان‌های عوام‌گرایانه در حوزه سیاست جنایی را تقویت نموده است.

سیاست جنایی همواره میان دو رویکرد اصلاح‌محور و سزادهنده در نوسان بوده است. رویکرد اصلاح و درمان که تا دهه ۱۹۶۰ بر سیاست‌های کیفری غرب غالب بود، با افزایش نرخ جرم و احساس ناامنی دچار بحران شد و جای خود را به رویکردهای امنیت‌محور، سزادهنده و مدیریت ریسک داد. در این چارچوب، با احیای نئوکلاسیسم نوین، بر مسئولیت فردی، قطعیت و شدت مجازات تأکید شد و زمینه‌های نظری برای شکل‌گیری عوام‌گرایی کیفری فراهم گردید.

عوام‌گرایی کیفری رویکردی است که در آن سیاست‌گذاری جنایی بیش از آنکه مبتنی بر یافته‌های علمی و تحلیل‌های حقوقی باشد، بر احساسات عمومی، فشار رسانه‌ها و ملاحظات انتخاباتی استوار می‌شود. در این گفتمان، مجرم به‌عنوان فردی خطرناک و غیرقابل‌اصلاح تصویر شده و توسل به مجازات‌های شدید به مطالبه‌ای عمومی تبدیل می‌شود. پیامد چنین رویکردی، جرم‌انگاری گسترده، افزایش مجازات‌ها، محدودسازی اختیارات قضایی و تصویب قوانین واکنشی است؛ قوانینی که گرچه در ظاهر با خواست عمومی همسو هستند، اما لزوماً به کاهش جرم

نمی‌انجامند و هزینه‌های سنگینی بر نظام عدالت کیفری تحمیل می‌کنند.

در مقابل، سیاست جنایی عقلانی بر پیشگیری، تناسب مجازات، کرامت انسانی، اصل قانونی بودن و بهره‌گیری از داده‌های علمی استوار است و اهدافی بلندمدت چون کاهش پایدار جرم و بازاجتماعی‌کردن مجرمان را دنبال می‌کند. تعارض بنیادین میان این دو رویکرد در آن است که عوام‌گرایی به رضایت کوتاه‌مدت افکار عمومی می‌اندیشد، در حالی که سیاست جنایی علمی به تحقق عدالت پایدار توجه دارد.

در ایران نیز، سیاست جنایی متأثر از تعامل مبانی فقهی، قانون‌گذاری موضوعه و تحولات اجتماعی شکل گرفته و در سال‌های اخیر نشانه‌هایی از تأثیرپذیری از گفتمان عوام‌گرایانه در برخی تحولات تقنینی مشاهده می‌شود؛ از جمله تشدید مجازات‌ها در پی رویدادهای خاص، گسترش جرم‌انگاری و محدود شدن نهادهای ارفاقی. این وضعیت بیانگر ضرورت تقویت سیاست‌گذاری مبتنی بر شواهد و بازگشت به عقلانیت حقوقی در فرآیند تقنین کیفری است. پژوهش حاضر با هدف چالش‌های ساختاری عوام‌گرایی کیفری بر نظام دادرسی، با تأکید بر رسیدگی به جرایم اقتصادی، انجام شده است.

چالش‌های ساختاری عوام‌گرایی کیفری

تضعیف مشروعیت نظام قضایی

سیاست‌های کیفری عوام‌گرایانه با اولویت دادن به واکنش‌های سریع، نمادین و سخت‌گیرانه، اصول بنیادین دادرسی عادلانه را تحت فشار قرار می‌دهند و به تدریج مشروعیت نظام قضایی را تضعیف می‌کنند. تأثیرپذیری از افکار عمومی و رسانه‌ها، اصل برائت (اصل ۳۷ قانون اساسی؛ ماده ۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲) و اصل تناسب مجازات را مخدوش ساخته و زمینه صدور احکام سنگین بدون توجه کافی به شرایط فردی و اجتماعی متهم را فراهم می‌کند. این وضعیت به‌ویژه در جرایم رسانه‌ای، مواد

مجازات اسلامی (۱۳۹۲). در چنین شرایطی، قاضی به مجری مکانیکی سیاست کیفری تقلیل می‌یابد و امکان انطباق مجازات با اوضاع و احوال خاص پرونده کاهش می‌یابد؛ امری که هم مشروعیت احکام را مخدوش می‌کند و هم اعتماد عمومی به عدالت قضایی را کاهش می‌دهد.

تشدید نابرابری‌های اجتماعی در دادرسی کیفری

سیاست‌های عوام‌گرایانه با محدودسازی فرصت‌های دفاعی و تشدید کیفرها، به‌طور نامتناسب بر گروه‌های آسیب‌پذیر اثر می‌گذارند. در حالی که حق دسترسی به وکیل تضمین شده است (اصل ۳۵ قانون اساسی؛ ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲)، محدودیت‌های عملی و مالی موجب می‌شود اқشار کم‌درآمد از دفاع مؤثر محروم شوند، اما متهمان برخوردار از منابع مالی بتوانند از ظرفیت‌های حقوقی گسترده‌تری بهره‌گیرند. این وضعیت با اصل برابری شهروندان (اصل ۱۹ قانون اساسی) تعارض دارد و شکاف دسترسی به عدالت را تعمیق می‌کند. اجرای سخت‌گیرانه قوانین شدید — از جمله قانون تشدید مجازات جاسوسی ۱۴۰۴ — در عمل بیشتر متوجه اқشار فاقد پشتوانه اجتماعی است و بدین ترتیب، نظام دادرسی به بازتولید نابرابری‌های ساختاری می‌انجامد و مشروعیت عدالت کیفری را تضعیف می‌کند.

تأثیر نامتناسب سیاست‌های شکلی عوام‌گرایانه بر گروه‌های آسیب‌پذیر

اصل فردی‌سازی مجازات‌ها یکی از مبانی اساسی عدالت کیفری مدرن است و اقتضا دارد که تعیین مجازات با توجه به ویژگی‌های شخصیتی مرتکب، انگیزه ارتکاب جرم و شرایط اجتماعی و اقتصادی وی صورت گیرد. این اصل به قضات امکان می‌دهد با لحاظ عواملی مانند سابقه کیفری، وضعیت روانی، سن، شرایط خانوادگی و اقتصادی، مجازاتی متناسب با اهداف بازدارندگی، اصلاح و بازپروری تعیین کنند. با این حال، سیاست‌های کیفری

مخدر (قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر ۱۳۹۶) و جرایم امنیتی مشهود است و با استقلال قضایی (اصل ۱۶۴ قانون اساسی) در تعارض قرار می‌گیرد. افزون بر این، صدور آرای متفاوت در پرونده‌های مشابه و بی‌توجهی به سازوکار وحدت رویه (ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری) احساس بی‌عدالتی را تشدید می‌کند. در نهایت، تشدید مجازات‌ها بدون توجه به ظرفیت‌های اجرایی، موجب تراکم کیفری و کاهش کیفیت رسیدگی شده و با حق دادخواهی و رسیدگی عادلانه (اصل ۳۴ قانون اساسی) ناسازگار است.

کاهش اعتماد عمومی به نهادهای تخصصی کیفری

عوام‌گرایی کیفری با تشدید مجازات‌ها و گسترش جرم‌انگاری، به اعمال کیفرهای نامتناسب و تضعیف اصل فردی‌سازی مجازات می‌انجامد؛ اصلی که اقتضا دارد شرایط شخصی مرتکب در تعیین مجازات لحاظ شود (Ghadami, 2021). پیش‌بینی حداقل‌های اجباری یا مجازات‌های شدید برای جرایم غیرخوشونت‌آمیز، به‌ویژه در حوزه مواد مخدر، نمونه‌ای از این رویکرد است که تناسب جرم و مجازات را مخدوش می‌سازد. همچنین، تمرکز سخت‌گیرانه بر جرایم مرتبط با اқشار محروم، در مقابل مدارا با جرایم اقتصادی و مالی، به تبعیض ساختاری در نظام عدالت کیفری دامن می‌زند. نقض تضمین‌های دادرسی عادلانه، از جمله دسترسی مؤثر به وکیل و رعایت اصل برائت، در فضای رسانه‌ای و هیجانی، اعتماد عمومی به نهادهای قضایی را به‌طور جدی کاهش می‌دهد.

تضعیف استقلال قضایی

فشار افکار عمومی و مداخلات تقنینی سخت‌گیرانه، استقلال قضات را تهدید می‌کند (اصل ۱۵۶ قانون اساسی؛ ماده ۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲). قوانینی که مجازات‌های ثابت و شدید و مواعد محدود دادرسی را مقرر می‌کنند، نظیر قانون تشدید مجازات جاسوسی مصوب ۶/۷/۱۴۰۴، دامنه اختیار قاضی را محدود و اصل تفرید مجازات را تضعیف می‌کنند (ماده ۳۷ قانون

کیفرهای نامتناسب و کاهش کارآمدی عدالت کیفری را فراهم می‌کند.

تقابل میان کارآمدی و نمایشی بودن مجازات‌ها

در سیاست جنایی مبتنی بر عوام‌گرایی، قانون‌گذاری کیفری غالباً در واکنش به فشارهای اجتماعی و رسانه‌ای و با هدف آرام‌سازی افکار عمومی صورت می‌گیرد، نه بر اساس یافته‌های علمی و ارزیابی‌های کارشناسانه. در چنین شرایطی، جرم‌انگاری‌های گسترده و تشدید مجازات‌ها به‌عنوان پاسخ سریع به جرایم برجسته و رسانه‌ای مطرح می‌شود، در حالی که این اقدامات در بسیاری موارد فاقد کارآمدی بلندمدت هستند و صرفاً جنبه نمادین یا نمایشی دارند (Jamshidi Zanganeh, 2022).

گسترش چنین رویکردی موجب تورم قوانین کیفری و افزایش مداخلات کیفری دولت می‌شود، بدون آنکه به کاهش مؤثر جرم منجر گردد. برای نمونه، قانون مجازات اخلاص‌گران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹ و اصلاحات بعدی آن تا حدی بازتابی از واکنش تقنینی به فشارهای اجتماعی در حوزه جرایم اقتصادی بوده است. همچنین، قانون مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت غیرمجاز می‌نمایند (مصوب ۱۳۸۶) نیز در پی انتشار یک پرونده رسانه‌ای و در فضای احساسی جامعه به تصویب رسید و نشان‌دهنده تأثیر افکار عمومی بر فرآیند قانون‌گذاری کیفری است.

چنین سیاست‌هایی با تضعیف اصول دادرسی عادلانه و اتخاذ رویکردهای نمایشی در مجازات، در نهایت به کاهش اعتماد عمومی نسبت به نظام عدالت کیفری می‌انجامد. پژوهش‌ها نیز نشان می‌دهد که میان میزان اعتماد شهروندان به نهادهای عدالت کیفری و سطح احساس امنیت رابطه مستقیم وجود دارد؛ به‌گونه‌ای که افزایش اعتماد عمومی به پلیس و نهادهای قضایی می‌تواند احساس ناامنی و ترس از جرم را کاهش دهد (Lacey, 2008). از این رو، برای افزایش کارآمدی سیاست جنایی و تقویت اعتماد

مبتنی بر عوام‌گرایی با تأکید بر تشدید مجازات‌ها و یکسان‌سازی کیفرها، این اصل را تضعیف می‌کنند و اختیارات قضات در تعیین مجازات متناسب را محدود می‌سازند. در اسناد بین‌المللی نیز بر لزوم توجه به شرایط فردی متهم در تعیین مجازات تأکید شده است (ماده ۷۵ اساسنامه رم دیوان کیفری بین‌المللی؛ Taheri, 2013).

در گفتمان عوام‌گرایی کیفری، مسئولیت کامل جرم به فرد نسبت داده می‌شود و نقش عوامل اجتماعی و اقتصادی در بروز بزهکاری کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. این رویکرد با مطالبه مجازات‌های شدید برای جرایمی که بازتاب رسانه‌ای گسترده دارند، مانند جرایم خشونت‌آمیز، جنسی یا برخی جرایم اقتصادی، همراه است و به سیاست‌هایی مانند تشدید مجازات جرایم تهدیدکننده امنیت اجتماعی منجر می‌شود (Jamshidi Zanganeh, 2022). نتیجه چنین رویکردی، تصویب قوانینی با مجازات‌های ثابت و سخت‌گیرانه است که امکان توجه به شرایط فردی مرتکب را کاهش می‌دهد.

در نظام حقوقی ایران نیز نمونه‌هایی از این وضعیت مشاهده می‌شود؛ برای مثال، در قانون مبارزه با مواد مخدر، برای حمل یا قاچاق مقادیر معینی از مواد مخدر، مجازات‌های بسیار شدید پیش‌بینی شده است، بدون آنکه شرایط فردی مرتکب یا زمینه‌های اجتماعی ارتکاب جرم به‌طور کافی مورد توجه قرار گیرد. همچنین، تعیین حداقل مجازات‌های اجباری، اختیار قضات در فردی‌سازی مجازات را محدود می‌کند و می‌تواند به صدور احکام نامتناسب منجر شود. افزون بر این، فشار رسانه‌ها و افکار عمومی برای مجازات‌های سریع و شدید، بر روند تصمیم‌گیری قضایی اثر می‌گذارد و امکان اعمال مجازات‌های متناسب را کاهش می‌دهد (Jamshidi Zanganeh, 2022). در نتیجه، عوام‌گرایی کیفری با تضعیف اصل فردی‌سازی مجازات‌ها، زمینه صدور

است؛ امری که با اصول دادرسی منصفانه در حقوق داخلی و اسناد بین‌المللی حقوق بشر در تعارض قرار دارد.

قضاوت رسانه‌ای پیش از محاکمه و تأثیر آن بر روند دادرسی

یکی از مهم‌ترین جلوه‌های تضعیف اصل برائت در فضای عوام‌گرایانه، شکل‌گیری پدیده «قضاوت رسانه‌ای پیش از محاکمه» است. در نظام حقوقی ایران، اصل ۳۷ قانون اساسی به صراحت بر اصل برائت تأکید کرده و مقرر می‌دارد که هیچ‌کس مجرم شناخته نمی‌شود مگر آنکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد. با وجود این، در بسیاری از پرونده‌های پرسروصدا، رسانه‌ها و افکار عمومی پیش از پایان فرآیند دادرسی، متهم را مجرم تلقی می‌کنند. چنین وضعیتی می‌تواند به نقض حقوق دفاعی متهمان و خدشه‌دار شدن بی‌طرفی دادرسی منجر شود (Doosti, 2016).

از دیگر حقوق بنیادین متهمان، حق دسترسی به وکیل مدافع است که در اصل ۳۵ قانون اساسی و ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری تضمین شده است. این حق به متهم امکان می‌دهد تا با بهره‌مندی از مشاوره و دفاع حقوقی، از حقوق خود در برابر اتهامات دفاع کند. با این حال، در پرونده‌هایی که تحت تأثیر افکار عمومی یا فشارهای سیاسی قرار می‌گیرند، گاه دسترسی مؤثر به وکیل محدود می‌شود؛ به‌ویژه در برخی پرونده‌های امنیتی یا پرونده‌هایی که بازتاب گسترده رسانه‌ای دارند. چنین محدودیت‌هایی می‌تواند تعادل میان طرفین دعوا را برهم زند و حقوق دفاعی متهم را تضعیف کند.

علاوه بر این، حق دادرسی عادلانه و حق تجدیدنظر از دیگر حقوق بنیادین متهمان است که در اصل ۳۴ قانون اساسی و مقررات قانون آیین دادرسی کیفری مورد شناسایی قرار گرفته است. دادرسی عادلانه مستلزم رسیدگی توسط دادگاه مستقل و بی‌طرف، اطلاع متهم از ماهیت اتهام، و امکان ارائه دلایل و دفاعیات است. با این حال، در پرونده‌های حساس و رسانه‌ای، فشار افکار عمومی ممکن است قضاوت را به صدور احکام سریع و شدید سوق دهد، حتی

عمومی، ضروری است که قانون‌گذاری کیفری بر پایه شواهد علمی، شفافیت و اصول عدالت صورت گیرد، نه واکنش‌های مقطعی و احساسی.

نقض حقوق بنیادین متهمان در دادرسی کیفری

در چارچوب سیاست‌های کیفری متأثر از عوام‌گرایی، یکی از مهم‌ترین پیامدها تضعیف حقوق بنیادین متهمان در فرآیند دادرسی کیفری است. این رویکرد که غالباً در واکنش به مطالبات هیجانی افکار عمومی شکل می‌گیرد، با اولویت دادن به مجازات‌های سریع و شدید، گاه اصول بنیادین دادرسی منصفانه را نادیده می‌گیرد. در چنین فضایی، اصولی مانند برائت، حق دفاع، دسترسی به وکیل و رسیدگی بی‌طرفانه ممکن است تحت تأثیر فشارهای اجتماعی و رسانه‌ای قرار گیرند و کارکرد واقعی خود را از دست بدهند. این وضعیت نه تنها با تضمین‌های مقرر در قانون اساسی و قانون آیین دادرسی کیفری تعارض دارد، بلکه با استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر نیز ناسازگار است.

تضعیف اصل برائت در فضای عوام‌گرایانه

اصل برائت، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین تضمینات دادرسی عادلانه، در ماده ۳۷ قانون اساسی و ماده ۴ قانون آیین دادرسی کیفری مورد تأکید قرار گرفته است و بر اساس آن، هیچ فردی مجرم تلقی نمی‌شود مگر آنکه جرم او در دادگاه صالح و بر اساس ادله قانونی اثبات گردد. با این حال، در فضای عوام‌گرایی کیفری، این اصل تحت تأثیر فشار افکار عمومی و گفتمان‌های رسانه‌ای تضعیف می‌شود؛ به‌گونه‌ای که متهمان پیش از صدور حکم قطعی، در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی به‌عنوان مجرم معرفی می‌شوند. این قضاوت پیشاپیش، می‌تواند استقلال قضایی را مخدوش کرده و قاضی را به‌طور غیرمستقیم تحت فشار افکار عمومی قرار دهد. نتیجه چنین وضعیتی، جابه‌جایی بار اثبات دلیل از دادستان به متهم، کاهش استانداردهای اثبات جرم و در نهایت، نقض حق دفاع مؤثر

یکی از دلایل ناکارآمدی این سیاست‌ها، بی‌توجهی به عوامل اجتماعی و اقتصادی مؤثر در بروز جرم است. عواملی مانند فقر، بیکاری و نابرابری‌های اجتماعی نقش مهمی در شکل‌گیری برخی جرایم دارند و تمرکز صرف بر مجازات‌های شدید، بدون پرداختن به این زمینه‌ها، نمی‌تواند راهکاری پایدار برای کاهش جرم ارائه دهد. افزون بر این، دادرسی‌های نمایشی و فشارهای رسانه‌ای ممکن است به نقض حقوق بنیادین متهمان منجر شود؛ به‌ویژه در مواردی که متهمان از دسترسی مؤثر به وکیل یا امکان تجدیدنظر برخوردار نباشند (Moradipasand, 2022).

در مقابل، تقویت قوانین حمایت از حقوق شهروندی می‌تواند به‌عنوان راهکاری برای مقابله با پیامدهای عوام‌گرایی کیفری مطرح شود. تضمین حقوقی مانند حق دسترسی به وکیل، حق دادرسی عادلانه و حق تجدیدنظر می‌تواند از نقض حقوق متهمان جلوگیری کرده و به ایجاد تعادل در نظام عدالت کیفری کمک کند (White & Haines, 2013).

افزون بر این، تقویت این حقوق می‌تواند به کاهش تبعیض در نظام عدالت کیفری نیز منجر شود؛ زیرا سیاست‌های عوام‌گرایانه اغلب تأثیر نامتناسبی بر گروه‌های آسیب‌پذیر مانند اقلیت‌های قومی، مهاجران یا افراد کم‌درآمد دارند. این گروه‌ها به دلیل دسترسی محدود به منابع حقوقی، بیشتر در معرض مجازات‌های شدید قرار می‌گیرند. اجرای مؤثر حقوق دفاعی و تضمین دسترسی برابر به عدالت می‌تواند به کاهش این نابرابری‌ها کمک کند (Abdolmaleki, 2023).

در نهایت، رعایت حقوق بنیادین متهمان و اجرای دقیق اصول دادرسی منصفانه می‌تواند به افزایش اعتماد عمومی به نظام عدالت کیفری منجر شود. هنگامی که شهروندان شاهد رعایت بی‌طرفانه قوانین و احترام به حقوق متهمان باشند، اعتماد آنان به کارآمدی و عدالت نظام قضایی تقویت می‌شود و این امر در بلندمدت به

در مواردی که چنین احکامی با اصول عدالت کیفری سازگار نیست (Parastesh, 2019).

در سطحی گسترده‌تر، تأثیر افکار عمومی بر سیاست جنایی و فرآیند تقنین نیز قابل مشاهده است. رسانه‌ها با برجسته‌سازی برخی جرایم، به شکل‌گیری احساس ترس و ناامنی در جامعه دامن می‌زنند و این امر می‌تواند قانون‌گذاران را به سمت تصویب قوانین سخت‌گیرانه سوق دهد. در چنین شرایطی، خواسته‌های عمومی گاه جایگزین مبانی علمی و اصول حقوقی در فرآیند قانون‌گذاری می‌شود و نتیجه آن تصویب مقرراتی با مجازات‌های شدید و نمایشی است (Mirkamali & Hajizadeh, 2020). این روند نه تنها بر فرآیند قانون‌گذاری تأثیر می‌گذارد، بلکه در مرحله اجرای قانون نیز قابل مشاهده است؛ به‌گونه‌ای که در پرونده‌های جنجالی، قضات ممکن است تحت تأثیر فضای عمومی جامعه به صدور مجازات‌های شدیدتر گرایش پیدا کنند، امری که می‌تواند اصل فردی‌سازی مجازات‌ها و حقوق دفاعی متهمان را تضعیف کند (Ghurchi Beigi, 2019).

دادرسی‌های نمایشی و محاکمه‌های علنی فشارآور

یکی دیگر از جلوه‌های عوام‌گرایی کیفری، شکل‌گیری دادرسی‌های نمایشی و تأکید بر مجازات‌های شدید و نمادین برای جلب رضایت افکار عمومی است. در این رویکرد، مجازات‌هایی مانند اعدام، حبس‌های طولانی‌مدت یا مجازات‌های بدنی گاه به‌عنوان ابزاری برای ایجاد احساس امنیت در جامعه مطرح می‌شوند، در حالی که شواهد تجربی نشان می‌دهد این مجازات‌ها لزوماً به کاهش پایدار جرم منجر نمی‌شوند. برای مثال، در حوزه جرایم مواد مخدر، با وجود اعمال گسترده مجازات‌های شدید، همچنان این جرایم در بسیاری از جوامع تداوم یافته‌اند و نشان داده‌اند که رویکردهای صرفاً تنبیهی نمی‌توانند راه‌حل مؤثری برای مقابله با این پدیده باشند (Moradipasand, 2022).

تصمیمات قضایی از فشارهای اجتماعی و هیجانات عمومی شود (Sarikhani, 2015).

در همین راستا، حق دسترسی به وکیل مدافع یکی از مهم‌ترین حقوق دفاعی متهمان محسوب می‌شود. بر اساس ماده ۳۵ قانون اساسی و مقررات قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، متهم در تمام مراحل دادرسی حق استفاده از وکیل را دارد و این حق نقش مهمی در تضمین دفاع مؤثر و تحقق دادرسی عادلانه ایفا می‌کند. همچنین، ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری بر لزوم آگاهی متهم از حقوق خود و امکان بهره‌مندی از وکیل در مراحل مختلف رسیدگی تأکید دارد. رعایت این تشریفات قانونی علاوه بر تقویت حق دفاع، می‌تواند از تأثیرگذاری هیجانات عمومی و رویکردهای عوام‌گرایانه بر فرآیند دادرسی جلوگیری کند (Vatani & Nargesyan, 2018).

با این حال، تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری که در جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور و جرایم سازمان‌یافته در مرحله تحقیقات مقدماتی، انتخاب وکیل را به فهرست وکلای مورد تأیید رئیس قوه قضائیه محدود می‌کند، یکی از مهم‌ترین محدودیت‌ها بر حق دفاع متهم به شمار می‌رود. این محدودیت اگرچه با هدف حفظ امنیت ملی و جلوگیری از افشای اطلاعات محرمانه توجیه می‌شود، اما در عمل می‌تواند استقلال حرفه وکالت را تضعیف کرده و دایره انتخاب وکیل را برای متهمان محدود سازد. چنین محدودیتی ممکن است موجب کاهش کیفیت دفاع حقوقی و برهم خوردن اصل «برابری سلاح‌ها» میان متهم و دادستان شود. افزون بر این، این تبصره با اصل ۳۵ قانون اساسی که حق استفاده از وکیل را برای همه افراد تضمین کرده و همچنین با ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که بر حق دسترسی به وکیل منتخب تأکید دارد، در تعارض قرار گرفته است. از این رو، بسیاری از حقوق‌دانان اصلاح یا حذف این تبصره را به‌عنوان گامی مهم در

مشروعیت بیشتر نهادهای عدالت کیفری و کاهش گرایش به سیاست‌های عوام‌گرایانه کمک خواهد کرد.

محدودیت دسترسی به دادرسی عادلانه

دادرسی عادلانه یکی از مهم‌ترین تضمین‌های حقوق بنیادین متهمان در نظام عدالت کیفری است و رعایت آن می‌تواند از تأثیرگذاری هیجانات عمومی و فشارهای ناشی از عوام‌گرایی کیفری بر روند رسیدگی جلوگیری کند. بر اساس اصل ۳۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، هر فرد حق دارد برای احقاق حقوق خود به دادگاه صالح مراجعه کند و از حمایت‌های قانونی، از جمله استفاده از وکیل، بهره‌مند شود. همچنین، اصل ۳۷ قانون اساسی اصل برائت را به‌عنوان یکی از اصول بنیادین حقوق کیفری به رسمیت شناخته است و بر این اساس، هیچ فردی مجرم محسوب نمی‌شود مگر آنکه جرم او در دادگاه صالح و بر اساس ادله قانونی اثبات شود. رعایت این اصول در تمامی مراحل دادرسی، از تحقیقات مقدماتی تا صدور حکم، می‌تواند از تأثیرپذیری قضات از فشارهای اجتماعی و رسانه‌ای جلوگیری کرده و مانع از صدور احکام ناعادلانه شود؛ از این رو، تقویت سازوکارهای تضمین‌کننده دادرسی عادلانه، یکی از مهم‌ترین راهکارها برای مقابله با پیامدهای عوام‌گرایی کیفری به شمار می‌آید.

بررسی تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ (محدودیت انتخاب وکیل)

رعایت تشریفات قانونی و تضمین حقوق دفاعی متهمان در تمام مراحل دادرسی، از مهم‌ترین ابزارهای مقابله با آثار عوام‌گرایی کیفری است. اصل ۳۷ قانون اساسی با تأکید بر اصل برائت و اصل ۳۴ قانون اساسی با تضمین حق مراجعه به دادگاه صالح، چارچوب اساسی حمایت از حقوق متهمان را شکل می‌دهند. رعایت این اصول در تمامی مراحل رسیدگی، می‌تواند مانع از تأثیرپذیری

آموزشی یا درمانی، تلاش کرده است تا در مورد جرایم خفیف، به جای استفاده گسترده از حبس، از رویکردهای اصلاحی و بازپرورانه بهره گیرد. این سیاست می‌تواند علاوه بر کاهش جمعیت زندان‌ها و هزینه‌های اقتصادی نظام عدالت کیفری، به کاهش آثار منفی مجازات‌های شدید و نمایشی نیز کمک کند.

استفاده از مجازات‌های جایگزین، به‌ویژه در مورد جرایم غیرخشونت‌آمیز، می‌تواند تأثیر فشارهای افکار عمومی بر فرآیند قضایی را کاهش دهد؛ زیرا این مجازات‌ها بر اساس رویکردهای علمی و اصلاحی طراحی شده‌اند و هدف آن‌ها کاهش نرخ بازگشت به جرم و بازاجتماعی کردن بزه‌کاران است. افزون بر این، اجرای صحیح این مجازات‌ها می‌تواند به تقویت اعتماد عمومی به نظام عدالت کیفری کمک کند؛ زیرا نشان می‌دهد که سیاست‌های کیفری نه بر پایه واکنش‌های احساسی، بلکه بر اساس داده‌های علمی و اصول عدالت طراحی شده‌اند (Ghannad & Akbari, 2017).

شتاب‌زدگی در دادرسی و خطر محکومیت بی‌گناهان

شتاب‌زدگی در رسیدگی‌های کیفری یکی از مهم‌ترین پیامدهای عوام‌گرایی کیفری است که می‌تواند استقلال قضایی و اصول دادرسی عادلانه را به‌طور جدی تحت تأثیر قرار دهد. در فضایی که افکار عمومی و رسانه‌ها خواستار واکنش سریع و شدید نسبت به جرایم هستند، ممکن است قضات تحت فشار اجتماعی قرار گرفته و به جای تکیه صرف بر قانون و موازین حقوقی، به سمت صدور احکامی سوق داده شوند که بیش از آنکه مبتنی بر عدالت باشند، پاسخگوی مطالبات عمومی باشند. این وضعیت با اصل استقلال قضایی که در ماده ۱۶۵ قانون اساسی مورد تأکید قرار گرفته است، در تعارض قرار دارد (Movahedi, 2016).

علاوه بر این، تسریع غیرمنطقی در فرآیند دادرسی می‌تواند به نقض حقوق دفاعی متهمان منجر شود. ماده ۳ قانون آیین دادرسی کیفری بر ضرورت دادرسی عادلانه و بی‌طرفانه تأکید کرده و

جهت تقویت دادرسی عادلانه و افزایش اعتماد عمومی به نظام قضایی ضروری می‌دانند.

تعارض با اصل ۳۵ قانون اساسی

یکی از جلوه‌های محدودیت در دسترسی به دادرسی عادلانه، مقرراتی است که در برخی موارد به تسریع رسیدگی یا محدود کردن برخی حقوق دفاعی متهمان منجر می‌شود. برای نمونه، برخی تفاسیر از مقررات آیین دادرسی کیفری، از جمله ماده ۳۰۲ این قانون، در مواردی که جرایم دارای جنبه عمومی یا حساسیت اجتماعی بالا هستند، زمینه رسیدگی سریع‌تر به پرونده‌ها را فراهم می‌کند. هرچند هدف از چنین رویکردی حفظ نظم عمومی و پاسخگویی سریع به مطالبات اجتماعی است، اما در عمل ممکن است به تضعیف برخی تضمین‌های دادرسی عادلانه منجر شود.

در پرونده‌هایی که افکار عمومی نسبت به آن‌ها حساسیت زیادی نشان می‌دهد، احتمال دارد متهمان با محدودیت‌هایی در استفاده از حقوق دفاعی، از جمله دسترسی مؤثر به وکیل یا امکان بهره‌مندی کامل از سازوکارهای تجدیدنظرخواهی، مواجه شوند. این وضعیت می‌تواند اصل برائت را که یکی از مهم‌ترین اصول عدالت کیفری است، تحت تأثیر قرار دهد؛ زیرا فشار رسانه‌ای و اجتماعی ممکن است قضات را به صدور احکام سریع‌تر و شدیدتر سوق دهد (Abdollahi & Tavakoli, 2023). در نتیجه، چنین محدودیت‌هایی نه تنها با اصل ۳۵ قانون اساسی در خصوص حق استفاده از وکیل در تعارض قرار می‌گیرند، بلکه می‌توانند زمینه‌ساز صدور احکام ناعادلانه و کاهش اعتماد عمومی به نظام عدالت کیفری شوند.

جایگزین‌های زندان در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ (ماده ۸۴)

یکی از رویکردهای مهم برای مقابله با سیاست‌های کیفری عوام‌گرایانه، توسعه مجازات‌های جایگزین حبس است. قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در ماده ۸۴ با پیش‌بینی مجازات‌های جایگزین، مانند خدمات عمومی رایگان، جزای نقدی و دوره‌های

است و از طریق نهادها و کنشگرانی اعمال می‌شود که بر اساس قواعد قانونی به بررسی اتهام می‌پردازند. از آنجا که متهم در این فرآیند مستقیماً با قدرت حاکمیتی دستگاه قضایی مواجه می‌شود، قانونگذار حقوق دفاعی متعددی برای او پیش‌بینی کرده است تا بتواند از خود دفاع کند و حتی در صورت اثبات جرم، بیش از میزان استحقاق مجازات نشود. با این حال، در شرایطی که عوام‌گرایی کیفری بر سیاست‌های جنایی تأثیر می‌گذارد، این حقوق دفاعی غالباً با توجیهات عامه‌پسند نادیده گرفته می‌شود.

تحقیقات مقدماتی، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مراحل دادرسی کیفری، نخستین نقطه مواجهه متهم با نظام عدالت کیفری است و پایه‌های اصلی پرونده در همین مرحله شکل می‌گیرد. از این رو، رعایت اصول دادرسی عادلانه در این مرحله اهمیت ویژه‌ای دارد. این اصول شامل حاکمیت اصل برائت، تضمین آزادی متهم و محدودیت سلب آن به موارد استثنایی، اطلاع‌رسانی به متهم و خانواده وی، اعلام حق سکوت، حق انتخاب وکیل و رعایت معقول بودن مدت بازداشت موقت است (Ghadami, 2021). با این حال، در برخی پرونده‌های حساس، مانند جرایم جنسی خشونت‌آمیز که بازتاب رسانه‌ای گسترده دارند، فضای ملتهب اجتماعی می‌تواند موجب نقض این اصول شود. در چنین مواردی، گزارش‌هایی از فشار برای اخذ اعتراف، بی‌توجهی به حق سکوت و استفاده گسترده از وکلای تسخیری وجود دارد؛ حتی در برخی موارد، وکلای تسخیری خود خواستار اعمال شدیدترین مجازات‌ها علیه موکلانشان شده‌اند (Keynia, 2009).

در این‌گونه پرونده‌ها، مقامات قضایی گاه برای کاهش فشار افکار عمومی و جلوگیری از انتقاد نسبت به ناکارآمدی دستگاه قضایی، به رسیدگی‌های شتاب‌زده روی می‌آورند. این وضعیت می‌تواند اصل بی‌طرفی مقامات قضایی را تضعیف کند؛ زیرا در برخی موارد، افرادی برای رسیدگی به پرونده‌ها انتخاب می‌شوند که قادر باشند خواسته‌های عمومی برای مجازات سریع را سریع‌تر تحقق بخشند.

مقامات قضایی را ملزم می‌کند که بدون تأثیرپذیری از عوامل خارجی تصمیم‌گیری کنند. همچنین، ماده ۳۴۲ این قانون بر لزوم فراهم بودن فرصت کافی برای متهم جهت ارائه دفاعیات تأکید دارد. در صورتی که دادرسی با شتاب غیرمنطقی انجام شود، امکان بررسی دقیق ادله و ارائه دفاع مؤثر کاهش می‌یابد و خطر صدور احکام نادرست افزایش پیدا می‌کند.

از سوی دیگر، عوام‌گرایی کیفری می‌تواند به تشدید مجازات‌ها با هدف آرام‌سازی افکار عمومی منجر شود. چنین رویکردی ممکن است اصل تناسب جرم و مجازات را که در مواد ۱۸ و ۷۲۸ قانون مجازات اسلامی مورد تأکید قرار گرفته است، تضعیف کند؛ زیرا تشدید مجازات‌ها بدون توجه به ماهیت و شدت جرم می‌تواند عدالت کیفری را مخدوش سازد (Bateni, 2022).

در نهایت، دادرسی شتاب‌زده نه‌تنها می‌تواند به کاهش دقت در رسیدگی و افزایش احتمال محکومیت بی‌گناهان منجر شود، بلکه در مرحله اجرای حکم نیز آثار منفی به همراه دارد. اجرای سریع مجازات‌ها ممکن است فرصت استفاده از راهکارهای قانونی مانند تجدیدنظرخواهی یا درخواست عفو را از محکوم‌علیه سلب کند، در حالی که مواد ۴۷۲ و ۴۷۳ قانون آیین دادرسی کیفری بر رعایت تشریفات قانونی در اجرای مجازات و امکان استفاده از طرق اعتراض تأکید دارند (Bateni, 2022). از این رو، رعایت «مهلت معقول» در فرآیند دادرسی و ایجاد تعادل میان سرعت و دقت در رسیدگی، یکی از مهم‌ترین الزامات تحقق عدالت کیفری و جلوگیری از پیامدهای منفی عوام‌گرایی کیفری محسوب می‌شود.

رابطه معکوس سرعت دادرسی و دقت قضایی

فرآیند دادرسی کیفری مجموعه‌ای از مراحل پیوسته است که از کشف جرم آغاز شده و تا اجرای کیفر و مرحله پساکیفری ادامه می‌یابد. در این فرآیند، سیاست‌گذاری تقنینی و قضایی باید میان منافع اشخاص مختلف، به‌ویژه جامعه و متهم، تعادل برقرار کند. عدالت کیفری به معنای تحقق انصاف در تمامی مراحل رسیدگی

افزون بر این، عوام‌گرایی کیفری گاه به تصویب قوانینی می‌انجامد که با اصول دادرسی عادلانه در تعارض هستند؛ از جمله قوانینی که مدت بازداشت موقت را افزایش داده یا دسترسی متهمان به وکیل را محدود می‌کنند. چنین مقرراتی علاوه بر تضعیف حقوق دفاعی متهمان، می‌تواند زمینه افزایش خودسرانگی در نظام قضایی را فراهم سازد (Nourbaha, 2006). در نهایت، رویکرد تنبیه‌محور عوام‌گرایی کیفری که بر مجازات سریع و شدید تأکید دارد، نه تنها به افزایش جمعیت زندان‌ها و تشدید مشکلات نظام زندانبانی منجر می‌شود، بلکه بدون توجه به ریشه‌های اجتماعی و اقتصادی جرم، صرفاً به سرکوب ظاهری آن‌ها می‌پردازد. از این رو، حفظ عدالت کیفری منصفانه و کارآمد مستلزم آن است که سیاست‌های جنایی بر پایه شواهد علمی و اصول حقوقی تدوین شوند، نه تحت تأثیر احساسات و فشارهای عمومی.

پرونده‌های شاخص در ایران

استفاده از داده‌های جرم‌شناختی و تحقیقات علمی در فرآیند قانون‌گذاری یکی از راهکارهای مهم برای مقابله با عوام‌گرایی کیفری محسوب می‌شود. عوام‌گرایی کیفری با تأکید بر سیاست‌های سخت‌گیرانه و نمایشی که غالباً تحت تأثیر احساسات عمومی و فشارهای سیاسی شکل می‌گیرند، می‌تواند به تصویب قوانینی منجر شود که نه تنها کارآمد نیستند، بلکه به نقض حقوق شهروندی و تضعیف عدالت نیز می‌انجامند. در مقابل، بهره‌گیری از داده‌های علمی و مطالعات جرم‌شناسی می‌تواند به قانون‌گذاران کمک کند تا مقرراتی را تدوین کنند که بر اساس واقعیت‌های اجتماعی و اقتصادی جرایم، و نه احساسات زودگذر عمومی، طراحی شده باشند (Bateni, 2022).

پژوهش‌های جرم‌شناسی نشان می‌دهند که برنامه‌های پیشگیرانه و بازپرورانه، مانند آموزش، درمان اعتیاد و ایجاد فرصت‌های شغلی برای بزه‌کاران، در کاهش نرخ بازگشت به جرم مؤثرتر از مجازات‌های شدید هستند. این یافته‌ها می‌توانند مبنای سیاست‌های

عوام‌گرایی کیفری، به‌عنوان رویکردی که سیاست‌های جنایی را تحت تأثیر احساسات و مطالبات عمومی شکل می‌دهد، می‌تواند تأثیرات عمیقی بر آیین دادرسی کیفری و حقوق دفاعی متهمان داشته باشد. این رویکرد غالباً به تصویب قوانین سخت‌گیرانه‌تر، تشدید مجازات‌ها و ایجاد محدودیت‌های بیشتر در فرآیند دادرسی می‌انجامد؛ روندی که در نهایت تعادل میان امنیت عمومی و حقوق فردی را برهم زده و اصول بنیادین دادرسی عادلانه را تضعیف می‌کند (Omidi, 2009). حق دفاع و امکان به چالش کشیدن ادله طرف مقابل از مهم‌ترین اصول دادرسی منصفانه است، اما در برخی موارد، سیاست‌های قضایی به سمت محدودسازی این حق حرکت می‌کنند. برای نمونه، در موضوعاتی مانند تخریب یا تصرف اراضی ملی، برخی آرای قضایی امکان استناد متهم به برخی ادله، حتی اسناد رسمی مالکیت، را محدود کرده‌اند؛ چنان‌که رأی وحدت رویه شماره ۶۸۱ مورخ ۱۳۸۴/۷/۲۶ تمام جنگل‌ها و اراضی جنگلی را جزو اموال عمومی و متعلق به دولت دانسته است، حتی اگر پیش از آن افراد آن‌ها را تصرف کرده یا سند مالکیت دریافت کرده باشند (Elahimanesh & Taghizadeh, 2018).

همچنین، پذیرش دلایل غیرقانونی، مانند اقرارهای اخذشده تحت فشار یا کشف ادله بدون مجوز قضایی، از دیگر نمونه‌های نقض اصول دادرسی عادلانه است. یکی از مهم‌ترین پیامدهای عوام‌گرایی کیفری، کاهش توجه به حقوق دفاعی متهمان است؛ زیرا فشار رسانه‌ها و افکار عمومی می‌تواند موجب تسریع در فرآیند رسیدگی شود و حقوقی مانند دسترسی مؤثر به وکیل، امکان ارائه دفاعیات کامل و برخورداری از محاکمه عادلانه را تحت‌الشعاع قرار دهد. این وضعیت به‌ویژه برای متهمانی که از اقشار ضعیف جامعه هستند شدیدتر بوده و خطر صدور احکام ناعادلانه را افزایش می‌دهد (Nourbaha, 2006).

کیفری قرار گیرند که به جای تمرکز بر مجازات‌های سخت‌گیرانه، بر پیشگیری از جرم و بازاجتماعی کردن بزهکاران تأکید دارند. از دیگر مزایای رویکرد مبتنی بر شواهد علمی، کاهش جمعیت زندان‌ها و هزینه‌های اقتصادی نظام عدالت کیفری است. مجازات‌های شدید و طولانی‌مدت، مانند حبس‌های طولانی یا اعدام، علاوه بر هزینه‌های سنگین برای نظام زندانبانی، اغلب تأثیر محدودی در کاهش جرم دارند. در مقابل، برنامه‌های بازپروری و پیشگیری که بر مبنای داده‌های علمی طراحی می‌شوند، می‌توانند با کاهش نرخ بازگشت به جرم، به کاهش جمعیت زندان‌ها و هزینه‌های نظام عدالت کمک کنند. برای مثال، در حوزه جرایم مرتبط با مواد مخدر، تحقیقات نشان می‌دهد که درمان اعتیاد و حمایت‌های اجتماعی برای مجرمان سابق، در بسیاری از موارد مؤثرتر از اعمال مجازات‌های شدید است.

علاوه بر این، سیاست‌گذاری مبتنی بر شواهد می‌تواند به تقویت اعتماد عمومی به نظام عدالت کیفری منجر شود. هنگامی که قوانین بر اساس داده‌های علمی و تحقیقات تخصصی تدوین شوند، شهروندان نسبت به بی‌طرفی و کارآمدی نظام قضایی اعتماد بیشتری پیدا می‌کنند و این امر می‌تواند مشارکت اجتماعی در فرآیندهای عدالت کیفری را افزایش دهد (Hajeri, 2015).

در ایران، برخی پرونده‌های جنایی بازتاب گسترده اجتماعی داشته و نمونه‌هایی از تأثیر فشار افکار عمومی بر سیاست جنایی و روند رسیدگی قضایی به شمار می‌روند. از جمله این موارد، پرونده قتل ستایش قریشی است که واکنش شدید افکار عمومی و پوشش گسترده رسانه‌ای را به دنبال داشت. در این پرونده که یک کودک شش‌ساله به‌طور فجیعی به قتل رسید، فشار افکار عمومی موجب شد دستگاه قضایی با سرعتی غیرمعمول به رسیدگی بپردازد و حکم اعدام متهم صادر شود. این وضعیت نشان‌دهنده تأثیر مستقیم فشار اجتماعی بر تصمیمات قضایی است؛ امری که می‌تواند با اصل استقلال قضا و ضرورت رسیدگی بی‌طرفانه در تعارض

قرار گیرد. رسیدگی سریع و اجرای مجازات در چنین پرونده‌هایی، در صورتی که بدون بررسی دقیق ابعاد روانی، اجتماعی و حقوقی پرونده انجام شود، ممکن است عدالت کیفری را به نوعی «عدالت نمایشی» تبدیل کند و خطر صدور احکام نادرست و غیرقابل‌جبران را افزایش دهد.

مصادیق شکلی عوام‌گرایی کیفری در رویه‌های قضایی

عوام‌گرایی کیفری زمانی بروز می‌یابد که سیاست‌های جنایی و قواعد کیفری تحت تأثیر هیجانات اجتماعی، مطالبات عمومی و فضای رسانه‌ای شکل گیرند و به جای تکیه بر مبانی علمی، اصول حقوقی و مطالعات جرم‌شناختی، در پی پاسخ‌های سریع و نمادین به نگرانی‌های جامعه باشند. در نظام حقوقی ایران نیز نمونه‌هایی از این رویکرد مشاهده می‌شود؛ به‌ویژه در مواردی که وقوع جرایم شدید یا پرونده‌های پرسروصدا، واکنش گسترده اجتماعی و رسانه‌ای را برمی‌انگیزد. در چنین شرایطی، قانون‌گذار یا نهادهای قضایی گاه به اتخاذ تدابیری شتاب‌زده روی می‌آورند که هدف اصلی آن‌ها پاسخ‌گویی فوری به افکار عمومی است، نه لزوماً تحقق سیاست جنایی عقلانی و مبتنی بر شواهد.

در نتیجه این وضعیت، قوانین کیفری گاه به سمت تشدید مجازات‌ها، گسترش قلمرو جرم‌انگاری و اعمال محدودیت‌های بیشتر در فرآیند دادرسی حرکت می‌کنند. هرچند این اقدامات ممکن است در ظاهر به افزایش امنیت عمومی یا اقناع افکار عمومی منجر شوند، اما در عمل می‌توانند تعادل میان امنیت اجتماعی و حقوق فردی را برهم زده و اصول بنیادین عدالت کیفری، از جمله اصل تناسب جرم و مجازات، فردی‌سازی کیفرها و حقوق دفاعی متهمان را تضعیف کنند.

یکی از نمونه‌های قابل توجه در این زمینه، سیاست کیفری سخت‌گیرانه در حوزه جرایم مواد مخدر است. قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷ و اصلاحات بعدی آن، مجازات‌های بسیار سنگینی، از جمله اعدام، را برای برخی رفتارهای مرتبط با مواد

بشر تدوین شوند، نه صرفاً تحت تأثیر احساسات و فشارهای عمومی.

دادگاه‌های ویژه و استثنایی

یکی از جلوه‌های مهم عوام‌گرایی کیفری در حوزه رویه‌های قضایی، ایجاد دادگاه‌های ویژه و استثنایی برای رسیدگی به برخی جرایم خاص است. این نوع مراجع معمولاً در واکنش به بحران‌های اجتماعی یا فشار افکار عمومی شکل می‌گیرند و هدف آن‌ها تسریع در رسیدگی و نشان دادن قاطعیت نظام عدالت کیفری در برخورد با جرایم مورد توجه جامعه است. با این حال، ایجاد چنین دادگاه‌هایی می‌تواند با اصول بنیادین دادرسی عادلانه و حاکمیت قانون در تعارض قرار گیرد؛ زیرا در بسیاری موارد، این مراجع با ترتیبات خاص و خارج از چارچوب‌های معمول آیین دادرسی فعالیت می‌کنند.

۴- جرایم اقتصادی؛ بستر مناسب برای سیاست‌های واکنشی

جرایم اقتصادی از حیث اجتماعی و سیاسی، جایگاهی ویژه دارند. این جرایم غالباً با مفاهیمی چون فساد، سوءاستفاده از قدرت، اختلال در بازار، تضییع اموال عمومی و احساس بی‌عدالتی اجتماعی پیوند می‌خورند. از همین رو، هرگاه افکار عمومی نسبت به این جرایم حساس شود، احتمال مداخله سیاست جنایی عوام‌گرایانه افزایش می‌یابد.

در چنین فضایی، حکومت‌ها و نهادهای تصمیم‌گیر ممکن است به‌جای اصلاح ساختارهای نظارتی، تقویت نهادهای پیشگیرانه یا ارتقای شفافیت، به راه‌حل‌های فوری و نمایشی روی آورند؛ مانند:

- تشکیل شعب یا دادگاه‌های ویژه؛
- صدور بخشنامه‌ها یا دستورهای خاص؛
- محدود کردن برخی تشریفات دادرسی؛
- برجسته‌سازی مجازات‌های شدید؛
- مداخله فوق‌العاده در روند رسیدگی.

مخدر پیش‌بینی کرده است. این رویکرد که تا حدی تحت تأثیر نگرانی‌های اجتماعی و فشارهای سیاسی در خصوص گسترش مصرف و قاچاق مواد مخدر شکل گرفته، اغلب بدون توجه کافی به ریشه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جرم و نیز بدون ارزیابی علمی از میزان کارآمدی مجازات‌های شدید در پیشگیری از جرم اتخاذ شده است. پیامد چنین سیاستی، افزایش جمعیت زندان‌ها، تحمیل هزینه‌های اقتصادی و اجتماعی گسترده و در برخی موارد، تضعیف اصول دادرسی عادلانه و اصل تناسب میان جرم و مجازات بوده است (Mollaei Beigi Bani Asadi, 2021; Hezarjaribi, 2011; Mirkiani, 2020).

نمونه دیگر را می‌توان در حوزه جرایم علیه امنیت ملی مشاهده کرد. در برخی موارد، تحت تأثیر نگرانی‌های امنیتی و فضای عمومی ناشی از تهدیدات واقعی یا ادراک‌شده، مقرراتی وضع شده‌اند که مجازات‌های سنگینی برای جرایمی مانند جاسوسی، اقدام علیه امنیت ملی یا تبلیغ علیه نظام پیش‌بینی می‌کنند. چنین مقرراتی گاه با رویکردی امنیت‌مدار و در فضایی متأثر از فشارهای سیاسی و اجتماعی تصویب شده‌اند و ممکن است در عمل با اصولی مانند دادرسی عادلانه، حق دفاع و اصل قانونی بودن جرم و مجازات در تعارض قرار گیرند.

در مجموع، گسترش رویکردهای عوام‌گرایانه در سیاست جنایی می‌تواند به شکل‌گیری نظامی تنبیه‌محور در عدالت کیفری بینجامد؛ نظامی که در آن هدف اصلی، اعمال مجازات‌های سریع و شدید است، نه اصلاح بزهکاران، بازاجتماعی‌سازی آنان یا پیشگیری علمی از جرم. چنین رویکردی علاوه بر افزایش جمعیت کیفری و هزینه‌های اجتماعی نظام زندانبانی، ممکن است در بلندمدت به کاهش اعتماد عمومی به نظام عدالت کیفری و ایجاد نابرابری در اجرای عدالت منجر شود. از این رو، برای حفظ یک نظام عدالت کیفری منصفانه و کارآمد، ضروری است سیاست‌های جنایی بر پایه شواهد علمی، یافته‌های جرم‌شناختی و اصول حقوقی و حقوق

دادگاه ویژه جرایم اقتصادی: تشکیل تحت فشار افکار عمومی
تشکیل دادگاه ویژه جرایم اقتصادی در ایران را می‌توان در
چارچوب سیاست جنایی واکنشی و متأثر از افکار عمومی تحلیل
کرد. در سال‌های اخیر، تشدید مشکلات اقتصادی، نوسانات شدید
بازار و انتشار گسترده اخبار مربوط به فساد اقتصادی، حساسیت
اجتماعی نسبت به این جرایم را افزایش داده است. در چنین
فضایی، افکار عمومی خواهان برخورد سریع و قاطع با متهمان
اقتصادی بوده و این مطالبه اجتماعی زمینه شکل‌گیری
سازوکارهای قضایی ویژه برای رسیدگی به این پرونده‌ها را فراهم
کرده است.

با این حال، از منظر حقوق اساسی، ایجاد مراجع قضایی استثنایی
تحت تأثیر فضای هیجانی جامعه می‌تواند با اصل حاکمیت قانون
و ثبات ساختارهای دادرسی در تعارض قرار گیرد. در یک نظام
حقوقی مبتنی بر قانون، قواعد رسیدگی باید عام، از پیش تعیین شده
و قابل پیش‌بینی باشند. ایجاد دادگاه‌های ویژه با ترتیبات خاص
این تصور را تقویت می‌کند که سازوکارهای عادی دادرسی برای
رسیدگی به برخی جرایم کافی نیستند و بنابراین باید سازوکارهای
فوق‌العاده جایگزین آن‌ها شوند. این رویکرد اگرچه ممکن است
در کوتاه‌مدت احساس قاطعیت و کارآمدی ایجاد کند، اما در
بلندمدت می‌تواند اعتماد به نهادهای عادی قضایی را تضعیف کند.
از منظر جامعه‌شناسی حقوق کیفری نیز این دادگاه‌ها گاه به‌عنوان
نمونه‌ای از «عدالت نمایشی» تحلیل می‌شوند؛ عدالتی که هدف
اصلی آن نه صرفاً کشف حقیقت و تضمین حقوق طرفین، بلکه
ارسال پیام سیاسی و آرام‌سازی افکار عمومی است. در چنین
الگویی، محاکمه از یک فرآیند حقوقی مبتنی بر تضمینات دادرسی
به صحنه‌ای برای نمایش عزم حاکمیت در مبارزه با فساد تبدیل
می‌شود. تأکید بر سرعت، قاطعیت و مجازات‌های عبرت‌آموز در
گفتمان رسمی پیرامون این دادگاه‌ها، در برخی موارد بیش از تأکید

فصل چهارم دقیقاً از این منظر به موضوع می‌پردازد و نشان می‌دهد
که جرایم اقتصادی به دلیل بار نمادین و رسانه‌ای خود، بیش از
سایر جرایم در معرض استثناسازی قرار می‌گیرند. نتیجه این روند،
شکل‌گیری نظام دادرسی‌ای است که در آن «مصلحت واکنشی» بر
«ضمانت دادرسی» غلبه می‌کند.

دادگاه ویژه جرایم اقتصادی و مسئله استثنایی شدن دادرسی

یکی از محورهای مهم فصل چهارم، بررسی دادگاه ویژه جرایم
اقتصادی است. این نهاد، هرچند ممکن است با هدف تسریع در
رسیدگی و مقابله با فساد تأسیس شده باشد، اما از منظر آیین
دادرسی کیفری پرسش‌های مهمی را ایجاد می‌کند:

• آیا ایجاد چنین دادگاهی با اصل دادگاه صالح و طبیعی سازگار
است؟

• آیا تمرکز رسیدگی در مرجع ویژه، اصل تساوی در برابر قانون
را مخدوش نمی‌کند؟

• آیا سازوکارهای ویژه، حقوق دفاعی متهم را محدود نمی‌سازند؟
• آیا چنین ساختاری، مشروعیت دادرسی را نزد افکار عمومی و
نزد اصحاب دعوا تضعیف نمی‌کند؟

در تحلیل انتقادی، دادگاه ویژه زمانی قابل دفاع است که:

مبنای قانونی روشن داشته باشد؛

حدود صلاحیت آن دقیق و شفاف تعریف شده باشد؛

حقوق دفاعی اصحاب دعوا حفظ شود؛

از تبدیل شدن به ابزار واکنش‌های فوق‌العاده و موقت جلوگیری
شود.

اما اگر چنین دادگاهی به‌عنوان پاسخ شتاب‌زده به مطالبه عمومی
ایجاد شود، به تدریج از یک نهاد تخصصی به نهاد استثنایی تبدیل
می‌شود؛ نهادی که می‌تواند اصل بی‌طرفی، تساوی و
پیش‌بینی‌پذیری دادرسی را تحت‌الشعاع قرار دهد.

رأی است. هرگاه سازوکار قضایی به گونه‌ای طراحی شود که سرعت و کارکرد نمادین بر این تضمینات مقدم گردد، خطر تضعیف عدالت کیفری افزایش می‌یابد.

در پرونده‌های اقتصادی که معمولاً از پیچیدگی‌های فنی و مالی برخوردارند، ضرورت دسترسی آزادانه متهم به وکیل و فرصت کافی برای بررسی اسناد و مدارک اهمیت ویژه‌ای دارد. با این حال، محدودیت‌هایی که در برخی موارد در انتخاب وکیل یا مهلت‌های رسیدگی اعمال شده، می‌تواند بر کیفیت دفاع متهم تأثیر بگذارد و اصل تساوی سلاح‌ها میان دادستان و متهم را تضعیف کند.

همچنین، محدود شدن امکان تجدیدنظر یا تسریع بیش از حد در فرآیند رسیدگی به اعتراضات، یکی دیگر از نگرانی‌های مطرح در خصوص این دادگاه‌هاست. حق تجدیدنظر یکی از مهم‌ترین ابزارهای جلوگیری از خطای قضایی است و در اسناد بین‌المللی، از جمله بند ۵ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، نیز مورد تأکید قرار گرفته است. کاهش کارآمدی این حق می‌تواند احتمال خطای قضایی را افزایش دهد.

در نهایت، باید توجه داشت که رعایت اصول دادرسی عادلانه نه تنها برای حمایت از حقوق فردی متهمان ضروری است، بلکه برای حفظ مشروعیت و اعتماد عمومی به نظام عدالت کیفری نیز اهمیت اساسی دارد. اگر جامعه اطمینان نداشته باشد که فرآیند رسیدگی منصفانه و قانونمند بوده است، حتی شدیدترین مجازات‌ها نیز نمی‌توانند احساس عدالت پایدار را ایجاد کنند. از این رو، دادگاه‌های ویژه اقتصادی نمونه‌ای از وضعیتی تلقی می‌شوند که در آن تلاش برای پاسخ‌گویی سریع به افکار عمومی، در برخی موارد بر الزامات بنیادین دادرسی منصفانه غلبه یافته است.

در این میان، توسعه سازوکارهایی مانند میانجی‌گری کیفری می‌تواند به‌عنوان یکی از راهکارهای کاهش زمینه‌های اجتماعی عوام‌گرایی کیفری مطرح شود. برنامه‌های میانجی‌گری با فراهم

بر تضمینات دادرسی منصفانه و حقوق دفاعی متهمان دیده می‌شود (Taheri, 2013).

استجازه‌های قضایی و تمرکز اختیارات

یکی از مهم‌ترین مسائل مطرح در خصوص دادگاه‌های ویژه جرایم اقتصادی، ابتنای آن‌ها بر سازوکار «استجازه» و تمرکز اختیارات در این مراجع است. در نظام‌های حقوقی مبتنی بر حاکمیت قانون، صلاحیت دادگاه‌ها، حدود اختیارات قضات و شیوه‌های رسیدگی باید به موجب قوانین مصوب و از طریق فرآیندهای عادی قانون‌گذاری تعیین شوند. در حالی که ترتیبات ویژه ناشی از استجازه، نوعی سازوکار استثنایی محسوب می‌شود که خارج از فرآیند معمول تقنین شکل می‌گیرد.

تمرکز اختیارات در این دادگاه‌ها نیز از پیامدهای همین رویکرد استثنایی است. در این ساختار، برای افزایش سرعت رسیدگی، برخی تضمینات معمول دادرسی محدود شده و فرآیند رسیدگی به گونه‌ای طراحی شده که امکان تعویق جلسات، طرح اعتراضات یا استفاده گسترده از سازوکارهای دفاعی کاهش یابد. این امر می‌تواند تعادل میان اقتدار دولت در تعقیب جرم و حقوق دفاعی متهمان را برهم بزند.

علاوه بر این، شکل‌گیری چنین ترتیباتی خارج از مسیر تقنین، امکان نظارت عمومی و بررسی کارشناسی آن‌ها را کاهش می‌دهد. در نتیجه، جامعه حقوقی، نهادهای علمی و حتی وکلای دادگستری نقش محدودی در شکل‌گیری یا نقد این سازوکارها دارند و این امر با اصول شفافیت و پاسخ‌گویی در نظام حقوقی ناسازگار است.

نقض اصل دادرسی عادلانه و حق تجدیدنظر

یکی از مهم‌ترین انتقادات وارد بر دادگاه‌های ویژه جرایم اقتصادی، احتمال تعارض آن‌ها با اصول دادرسی عادلانه است. دادرسی عادلانه شامل مجموعه‌ای از تضمینات اساسی مانند حق دسترسی به وکیل، فرصت کافی برای تهیه دفاع، رسیدگی توسط دادگاه مستقل و بی‌طرف، رعایت اصل برائت و امکان اعتراض مؤثر به

منابع عمومی، موجب شده است که همواره مطالبه‌ای جدی برای برخورد سریع، قاطع و عبرت‌آموز با مرتکبان این جرایم وجود داشته باشد. همین فشار اجتماعی، سیاست جنایی را در بسیاری از موارد به سمت اتخاذ تدابیر استثنایی و شتاب‌زده سوق داده است. یکی از بارزترین نمودهای این وضعیت، تشکیل دادگاه‌های ویژه جرایم اقتصادی است. هرچند هدف اعلامی این دادگاه‌ها، تسریع در رسیدگی، افزایش کارآمدی، و مقابله مؤثر با فساد اقتصادی بوده است، اما بررسی این سازوکار نشان می‌دهد که چنین مراجع ویژه‌ای در مواردی با چالش‌های جدی از منظر اصول بنیادین دادرسی روبه‌رو هستند. اتکا به سازوکارهای استثنایی، استفاده از استیفاءهای خاص، تمرکز اختیارات، محدود شدن برخی تضمینات دفاعی، و تضعیف امکان تجدیدنظرخواهی، همگی این نگرانی را تقویت می‌کنند که رسیدگی به جرایم اقتصادی در برخی موارد از چارچوب دادرسی عادلانه فاصله گرفته و به سمت عدالت‌نمایشی حرکت کرده است.

این وضعیت از آن جهت نگران‌کننده است که اهمیت جرم اقتصادی نمی‌تواند مجوزی برای عدول از اصول مسلم دادرسی باشد. مبارزه با فساد و اخلاص اقتصادی، ضرورتی انکارناپذیر برای حفظ نظم عمومی، اعتماد اجتماعی و سلامت نظام اداری و مالی کشور است؛ اما این ضرورت نباید بهانه‌ای برای تضعیف حقوق دفاعی متهم، کاهش استقلال مرجع رسیدگی، یا نادیده گرفتن حق اعتراض و تجدیدنظر شود. اگر نظام دادرسی در برخورد با جرایم اقتصادی به سمت استثناگرایی پیش رود، در بلندمدت نه تنها عدالت کیفری تقویت نمی‌شود، بلکه مشروعیت دستگاه قضایی نیز در معرض آسیب قرار می‌گیرد.

از سوی دیگر، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که عوام‌گرایی کیفری در پرونده‌های اقتصادی معمولاً با این تصور همراه است که تشدید مجازات و تسریع در رسیدگی، لزوماً به کاهش فساد می‌انجامد؛ حال آنکه تجربه نشان می‌دهد مقابله مؤثر با جرایم

کردن امکان گفت‌وگوی مستقیم میان بزه‌دیده و بزه‌کار، کاهش احساس بی‌عدالتی، افزایش رضایت طرفین و کاهش حجم پرونده‌های قضایی، می‌تواند اعتماد عمومی به نظام عدالت را تقویت کند (Beigi & Shirmohammadi, 2019; Samiei & Moazzami, 2022).

علاوه بر این، تأکید این برنامه‌ها بر مسئولیت‌پذیری بزه‌کاران و جبران خسارت بزه‌دیدگان می‌تواند به کاهش نرخ تکرار جرم و در نتیجه، کاهش نگرانی‌های اجتماعی درباره امنیت کمک کند. در چنین شرایطی، جذابیت شعارهای عوام‌گرایانه که معمولاً بر مجازات‌های شدید و فوری تأکید دارند نیز کاهش می‌یابد. بنابراین، استفاده از رویکردهای ترمیمی و میانجی‌گرانه در جرایم غیرخشونت‌آمیز می‌تواند یکی از ابزارهای مؤثر در جهت مهار گرایش‌های عوام‌گرایانه در سیاست جنایی باشد (Mirkamali & Hajizadeh, 2020).

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با عنوان «چالش‌های ساختاری عوام‌گرایی کیفری بر نظام دادرسی با تأکید بر رسیدگی به جرایم اقتصادی» نشان می‌دهد که عوام‌گرایی کیفری، به‌عنوان یکی از گرایش‌های مؤثر در سیاست جنایی، زمانی شکل می‌گیرد که قانون‌گذاری و دادرسی کیفری به جای اتکا بر مبانی علمی، اصول دادرسی منصفانه و یافته‌های جرم‌شناسی، تحت تأثیر فشار افکار عمومی، رسانه‌ها و مطالبات احساسی جامعه قرار گیرد. در چنین شرایطی، عدالت کیفری از مسیر عقلانی و اصول‌مدار فاصله گرفته و به سمت واکنش‌های فوری، شدید و نمایشی سوق پیدا می‌کند.

در این میان، جرایم اقتصادی یکی از مهم‌ترین حوزه‌هایی است که بیش از سایر جرایم در معرض رویکردهای عوام‌گرایانه قرار گرفته است. اهمیت اقتصادی و اجتماعی این جرایم، آثار گسترده آن‌ها بر معیشت عمومی، و حساسیت شدید جامعه نسبت به فساد، اختلاس، ارتشا، احتکار، اخلاص در نظام اقتصادی و سوءاستفاده از

مسیر اصول بنیادین دادرسی عادلانه را قربانی کند. هر اندازه که جرایم اقتصادی از حیث آثار اجتماعی و اقتصادی خطرناک باشند، همان اندازه نیز ضرورت دارد که رسیدگی به آنها در چارچوب قانون، با تضمین حقوق دفاعی، رعایت اصل بی طرفی، استقلال قضایی و امکان نظارت بر آرا صورت گیرد.

بنابراین، برون رفت از آثار منفی عوام‌گرایی کیفری در حوزه جرایم اقتصادی، در گرو حرکت به سوی سیاست جنایی عقلانی، علمی و مبتنی بر شواهد است. این امر مستلزم پرهیز از تصمیمات شتاب‌زده، تقویت دادگاه‌های عادی و تخصصی در بستر قانون، تضمین حق دفاع و تجدیدنظر، بهره‌گیری از تحلیل‌های جرم‌شناختی، و توجه هم‌زمان به پیشگیری ساختاری از فساد است. تنها در چنین صورتی می‌توان میان ضرورت مبارزه با جرایم اقتصادی و لزوم حفظ اصول دادرسی منصفانه تعادل برقرار کرد و از تبدیل عدالت کیفری به ابزاری برای پاسخ‌گویی صرف به هیجانات عمومی جلوگیری نمود.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

Penal populism has become one of the most influential challenges facing contemporary criminal policy, particularly where criminal justice systems are required to respond to public anger, media pressure, and politically charged demands for immediate punishment. In its broadest sense, penal populism refers to a mode of criminal policy-making in which legal responses are shaped less by criminological evidence, procedural rationality, and principles of fair trial than by emotional public demands, symbolic displays of severity, and the political need to show decisiveness against crime. This tendency has become especially visible in relation to crimes

اقتصادی، بیش از آنکه نیازمند واکنش‌های صرفاً تنبیهی و نمایشی باشد، مستلزم اصلاح ساختارهای اداری، شفافیت اقتصادی، نظارت کارآمد، پیشگیری نهادی و ارتقای پاسخ‌گویی عمومی است. به بیان دیگر، بدون درمان زمینه‌های ساختاری فساد، تشدید برخورد کیفری به‌تنهایی نمی‌تواند راه‌حل نهایی باشد.

همچنین، شتاب‌زدگی در رسیدگی به جرایم اقتصادی ممکن است رابطه معکوس سرعت و دقت قضایی را آشکارتر سازد. هرچه فرآیند رسیدگی تحت فشار اجتماعی و سیاسی برای صدور سریع حکم قرار گیرد، احتمال کاهش دقت در ارزیابی ادله، محدود شدن فرصت دفاع، و افزایش احتمال خطای قضایی بیشتر می‌شود. این مسئله در جرایم اقتصادی که غالباً دارای ابعاد پیچیده مالی، اسنادی و کارشناسی هستند، اهمیت مضاعف دارد؛ زیرا رسیدگی صحیح به این پرونده‌ها مستلزم فرصت کافی، بررسی دقیق اسناد، بهره‌گیری از کارشناسی تخصصی و رعایت کامل تشریفات دادرسی است.

در مجموع، می‌توان گفت که چالش اصلی در رسیدگی به جرایم اقتصادی، برقراری تعادل میان کارآمدی و عدالت است. نظام عدالت کیفری باید از یک سو توانایی برخورد مؤثر، سریع و قاطع با مفسدات اقتصادی را داشته باشد و از سوی دیگر، نباید در این

that attract strong public sensitivity, including corruption, economic crimes, drug-related crimes, sexual crimes, and security-related offenses. In such cases, the criminal justice system may move from a rational and evidence-based model toward a reactive model in which the main objective is not necessarily long-term crime reduction, offender rehabilitation, or institutional reform, but rather the rapid production of punitive responses that appear to satisfy public expectations. The theoretical foundation of this study rests on the distinction between rational criminal policy and populist criminal policy. Rational criminal policy is grounded in legality, proportionality, individualization of

punishment, human dignity, scientific evidence, and institutional prevention, whereas penal populism emphasizes severity, speed, symbolic punishment, and public reassurance. This contrast is crucial in understanding why penal populism may weaken the legitimacy of the judiciary, restrict judicial discretion, expand criminalization, and increase reliance on extraordinary procedures (Gholami, 2014; Lacey, 2008; Taheri, 2013; White & Haines, 2013).

The present study aimed to examine the structural challenges of penal populism for the criminal adjudication system, with special emphasis on the adjudication of economic crimes. The research was conducted through a descriptive–analytical method, relying on library-based analysis of legal sources, criminal statutes, scholarly writings, judicial practices, and criminological studies. The central assumption of the study was that economic crimes provide a particularly fertile ground for the emergence of populist criminal policy because they are closely associated with corruption, misuse of public resources, market disruption, inequality, inflationary pressure, and public distrust. When public opinion becomes highly sensitive to economic corruption, policy-makers and judicial institutions may be tempted to replace ordinary procedural guarantees with exceptional mechanisms that promise speed and severity. In this context, the establishment of special courts for economic crimes, the use of extraordinary judicial authorizations, the concentration of procedural authority, the restriction of defense rights, and the acceleration of hearings may be understood as institutional manifestations of penal populism. Although these mechanisms are often justified by reference to combating corruption and restoring public confidence, they may simultaneously generate serious risks for fair trial guarantees, judicial independence, equality before the law, and the

predictability of criminal procedure (Abdollahi & Tavakoli, 2023; Abdolmaleki, 2023; Elahimanesh & Taghizadeh, 2018; Samiei & Moazzami, 2022).

The findings indicate that one of the most important structural consequences of penal populism is the weakening of the legitimacy of the judicial system. When criminal courts are expected to respond rapidly to public pressure, media narratives, and collective anger, the judiciary may gradually lose its position as an independent and impartial institution and become perceived as an instrument for managing public emotions. This risk is intensified when similar cases receive different outcomes, when punishment is intensified without sufficient regard to the personal and social circumstances of the accused, or when procedural shortcuts are introduced in the name of efficiency. Penal populism also weakens public trust in specialized criminal institutions because it creates the impression that expert-based criminal justice is insufficient and that only extraordinary punitive measures can protect society. In this process, the principle of individualization of punishment is undermined, especially when mandatory minimum penalties, severe sanctions, or accelerated procedures reduce the judge's ability to consider the offender's background, mental state, social conditions, motive, and degree of culpability. Such a punitive orientation may also deepen social inequalities, because defendants with fewer economic and legal resources are less able to benefit from effective defense, while more powerful defendants may still access specialized legal support. Accordingly, penal populism does not merely intensify punishment; it may also reproduce structural inequality within criminal proceedings (Ghadami, 2021; Hezarjaribi, 2011; Mirkamali & Hajizadeh, 2020; Mollaei Beigi Bani Asadi, 2021).

Another major finding concerns the violation or weakening of the fundamental rights of defendants in criminal proceedings. Penal populism often places the presumption of innocence under pressure, particularly when media coverage and public discourse treat defendants as guilty before the issuance of a final judgment. Pretrial media judgment can indirectly influence judicial decision-making, narrow the space for impartial adjudication, and shift the symbolic burden from the prosecution to the accused. The right of access to counsel is also affected when procedural restrictions, political pressure, or security-oriented justifications limit the defendant's ability to receive effective legal assistance. These problems become more serious in sensitive cases, including economic, security-related, and publicly controversial crimes. The study also highlights the problem of accelerated adjudication. Although reasonable speed is an essential component of justice, excessive speed may reduce judicial accuracy, weaken the examination of evidence, restrict the preparation of defense, and increase the risk of wrongful conviction. This problem is especially acute in economic crime cases, which often involve complex financial records, technical documents, expert reports, corporate structures, and long chains of transactions. Therefore, the populist demand for rapid punishment may conflict directly with the evidentiary complexity of economic crime adjudication (Batani, 2022; Doosti, 2016; Movahedi, 2016; Parastesh, 2019; Vatani & Nargesyan, 2018).

The study further shows that special and exceptional courts constitute one of the most visible procedural manifestations of penal populism in the adjudication of economic crimes. Special courts may be defensible if they are established on a clear legal basis, have precisely defined jurisdiction, preserve defense rights, operate under ordinary guarantees of impartiality, and function as

specialized rather than exceptional institutions. However, when they are created in response to public anger or political pressure, they may shift from specialization to exceptionalism. In such a situation, the criminal process risks becoming a form of "demonstrative justice," where trials communicate the determination of the state to punish corruption rather than simply guaranteeing truth-finding and fair adjudication. The use of extraordinary authorizations and concentrated powers may also reduce transparency, weaken public and professional oversight, and limit the role of lawyers, legal scholars, and ordinary procedural safeguards. At the same time, the study emphasizes that punitive severity alone cannot provide a sustainable response to economic crime. Effective control of corruption and economic misconduct requires institutional transparency, administrative reform, financial supervision, preventive mechanisms, accountability, and evidence-based criminal policy. Restorative and mediatory approaches may also help reduce the social foundations of penal populism by increasing victim satisfaction, encouraging offender accountability, and reducing excessive reliance on imprisonment and symbolic punishment (Beigi & Shirmohammadi, 2019; Ghurchi Beigi, 2019; Jamshidi Zanganeh, 2022; Mirkiani, 2020; Moradipasand, 2022; Omid & Atouf, 2015).

In conclusion, the study demonstrates that the central challenge in dealing with economic crimes is not whether the criminal justice system should respond firmly to corruption and economic disorder, but how such a response can be organized without sacrificing fair trial, judicial independence, equality before the law, and the rights of the accused. Economic crimes undoubtedly harm public trust, social justice, and institutional integrity; however, their seriousness cannot justify the abandonment of fundamental procedural

guarantees. The findings suggest that a sustainable and legitimate response to economic crime requires a balance between efficiency and justice. Criminal courts must be capable of addressing economic corruption with sufficient expertise and reasonable speed, but this must occur within a lawful, predictable, transparent, and rights-based procedural framework. The negative effects of penal populism can be reduced only by moving toward rational, evidence-based criminal policy, strengthening ordinary and specialized judicial institutions, ensuring effective access to counsel and appeal, avoiding emotionally driven legislation, and addressing the structural causes of economic crime through prevention, transparency, and institutional accountability.

References

- Abdollahi, A., & Tavakoli, F. (2023). Aspects of Populism in Iran's Judicial Criminal Policy and Its Resulting Harms. *International and National Conference on Management, Accounting, and Law Studies*.
- Abdolmaleki, A. (2023). The Impact of Penal Managerialism on the Country's Judicial Criminal Policy: Challenges and Opportunities. *Criminal Law and Criminology Research*(22).
- Bateni, E. (2022). A Reflection on the Position of Criminal Shaming in Light of the Penal Policy of Publicizing Offenders. *Islamic Law*, 20(76).
- Beigi, J., & Shirmohammadi, J. (2019). Foundations and Challenges of Criminalization in the Criminal Policy Discourse of the Criminal Procedure Code of 2013. *Science and Advocacy*, 2(3).
- Doosti, M. (2016). Alternatives to the Death Penalty. *New Research in the Humanities*, 2(5).
- Elahimanesh, M. R., & Taghizadeh, M. (2018). Populist Approaches in Combating Economic Crimes with Emphasis on the Role of the Police. *Detective Scientific Quarterly*, 12(43).
- Ghadami, J. (2021). *Developments in the Grading of Punishment in Iranian Criminal Law and Its Role in Sentencing*. Sanjesh va Danesh Publications.
- Ghannad, F., & Akbari, M. (2017). Security-Oriented Criminal Policy. *Criminal Law Research Quarterly*, 5(18).
- Gholami, H. (2014). *The Principle of Minimality of Criminal Law*. Mizan Publications.
- Ghurchi Beigi, M. (2019). Offender Consent to Punishment in the Iranian Criminal System: Foundations and Manifestations. *Journal of Criminal Law and Criminology Studies*.
- Hajeri, M. (2015). Penal Populism toward Sexual Crimes and Political Populism in Iran and Other Countries. *Second International Conference on Research in Science and Technology*.
- Hezarjaribi, J. (2011). Investigating the Sense of Social Justice and Its Influencing Factors: A Case Study of Tehran. *Applied Sociology Quarterly*(3).
- Jamshidi Zanganeh, F. (2022). Effects and Consequences of Not Applying Localization Policies for Criminal Sanctions. *Studies in Political Science, Law, and Jurisprudence*, 8(2).
- Keynia, M. (2009). *Foundations of Criminology* (9th ed.). University of Tehran Press.
- Lacey, N. (2008). *The Prisoners' Dilemma: Political Economy and Punishment in Contemporary Democracies*. Cambridge University Press.
- Mirkamali, A., & Hajizadeh, N. (2020). *Functions and Challenges of the Media in the Management of the Penal Population* (1st ed.). Mizan Publications.
- Mirkiani, A. (2020, 2020/07/20). The Impact of Penal Populism on the Increase of the Prison Penal Population. *International Conference on Law, Psychology, Educational Sciences, and Behavioral Sciences*.
- Mollaei Beigi Bani Asadi, M. (2021). The Relationship between the Standard of Proof and the Level of Deterrence in Criminal Law and Its Reflection in Iran's Legislative and Judicial System. *Detective Scientific Quarterly*, 15(56).
- Moradipasand, G. (2022). The Penetration of Penalism into the Criminal Sphere and Its Impact on Decriminalization Policies. *Criminal Law and Criminology Research*(20).
- Movahedi, J. (2016). *Reversing the Burden of Proof in Criminal Procedure*. Majd Scientific and Cultural Association.
- Nourbaha, R. (2006). *Foundations of General Criminal Law* (17th ed.). Ganj-e Danesh Library.
- Omidi, J. (2009). A Critical Evaluation of the Bill for Intensifying Punishment of Moral Crimes in the Psychological Security of Society. In A. H. Najafi (Ed.), *New Developments in Criminal Sciences*. Mizan Publications.
- Omidi, J., & Atouf, H. (2015). Public Execution of Punishment: Justifications and Consequences. *Journal of Criminal Law and Criminology Studies*(4-5).
- Parastesh, R. (2019). A Study of Compliance with Substantive Rules of Fair Trial Principles in Iranian Professional Systems Regulations. *Contemporary Legal Studies*, 10(19).
- Samiei, M. A., & Moazzami, S. (2022). Manifestations of Penal Populism in Criminal Policy at the Pre-Trial Stage in Iran. *Comparative Criminal Jurisprudence Quarterly*, 2(5).

- Sarikhani, A. (2015). The Role of Western Politicians' Populism in the Emergence of Harsh Penal Policy. *Review of Jurisprudence and Law Books*(2).
- Taheri, S. (2013). *Penal Severity* (1st ed.). Mizan Legal Foundation.
- Vatani, A., & Nargesyan, M. (2018). The Position of the Principle of Trial within a Reasonable Time in the Criminal Process. *Judicial Law Perspectives Quarterly*, 84(23).
- White, R., & Haines, F. (2013). *Crime and Criminology*. Research Institute of Hawzah and University.